

## بررسی اعتبار رجالی «جابر بن یزید جعفی»

محمد مروارید  
عضو حلقه علمی حدیث

**چکیده:** جابر بن یزید جعفی از جمله راویان نام‌آشناست که احادیث بسیاری را از آن دو امام بزرگوار نقل کرده است، اما علی‌رغم شهرت او عده‌ای با دلایل گوناگون، احادیث وی را از اعتبار خارج می‌دانند و شخصیت جابر را فاقد وثاقت و اعتماد لازم برای نقل حدیث قلمداد می‌نمایند. در این نوشته ابتدا به تبیین مختصر ادله وثاقت پرداخته شده و سپس عصاره‌ای از ادله جرح جابر مطرح گشته و بر سنجة نقد قرار داده شده است. از جمله افراد جرح‌کننده نجاشی و شهید صدر می‌باشند. این مقاله ثابت می‌کند که جابر ثقه، امامی و جرح‌ناشدنی است.

**واژگان کلیدی:** جابر بن یزید جعفی، وثاقت جابر، اصحاب امام باقر 7، نظر نجاشی، دیدگاه شهید صدر.

### مقدمه

توجه به ویژگی‌های راویان آمده در سند، از جمله مقدمات لازم در ارزیابی اعتبار صدور یک حدیث است. شناخت راویان سند، در مسلک وثوق صدور ما را به اطمینان می‌رساند و در مسلک وثوق سندی باعث تمایز راوی ثقه از غیر ثقه می‌شود. تحقیق درباره وثاقت راویان حدیث از اصحاب ائمه معصومین : دارای اهمیت و ارزش خاصی است. یکی از برجسته‌ترین این افراد «جابر بن یزید جعفی» است. در

کتب اربعه حدود 320 روایت از او نقل شده است که از این تعداد 215 روایت در کتاب «الکافی» آمده است.

محمدبن حسن صفار نیز حدود 100 روایت را از جابر در کتاب «بصائر الدرجات» نقل کرده است.

صاحب نظران مسلمان درباره جابر دیدگاههای مختلفی را مطرح کرده اند. از این روی بر آن شدیم تا با طرح این دیدگاهها، آنها را مورد ارزیابی قرار دهیم.

### 1. آشنایی با شخصیت جابر

ابوعبدالله جابر، فرزند «یزید بن حارث بن عبدیغوث بن کعب بن حارث بن معاویة ابن وائل بن مرار بن جعفی»<sup>1</sup> منسوب به شهر کوفه<sup>2</sup> می باشد.

از تاریخ تولد وی اطلاع دقیقی در دست نیست و بنا بر دیدگاه مشهور در سال 128 هجری قمری وفات یافته است.<sup>3</sup>

او از تابعین به شمار رفته<sup>4</sup> و احمد بن محمد برقی او را از برترین یاران امام محمد باقر<sup>5</sup> دانسته است.

از جمله آثار منسوب به او یک اصل و کتابهای تفسیر، نوادر، فضایل، جمل، صفین، نهروان، مقتل امیرالمؤمنین<sup>6</sup> 7، مقتل الحسین<sup>7</sup> 6، حدیث شورا<sup>8</sup> است.

### 2. شخصیت جابر در علم رجال

#### 1.2. نظرات بزرگان و صاحب نظران درباره شخصیت جابر؛

در ابتدای بحث تعدیل جابر، سزاوار است گشتی در میان نظرات علمای شیعه داشته باشیم و بعد از آن به ادله ایشان برای تعدیل وی می پردازیم.

1. احمدبن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 128.

2. احمدبن حسین غضایری، رجال ابن الغضائری، ص 110.

3. شیخ طوسی، رجال الشیخ الطوسی، ص 129؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 5، ص 352. سید محسن امین سه نظر را مطرح می کند: 127، 128 و 132 هجری قمری؛ أعیان الشیعة، ج 4، ص 51.

4. محسن امین، أعیان الشیعة، پیشین.

5. احمدبن محمد برقی، رجال البرقی، ص 9.

6. احمدبن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 129.

7. شیخ طوسی، الفهرست، ص 111.

8. همان، ص 45.

## 1,1,2. تعدیل شخصیت جابر؛

بیشتر صاحب‌نظران شیعه جابر را مدح کرده‌اند و روایات او را معتبر می‌دانند. برای نمونه به چند مورد اشاره می‌شود:

ابن‌ادریس حلی از او به عنوان «عریق الولاية لأهل البيت :» یاد کرده است<sup>1</sup>؛ یعنی کسی که اصل و ریشه او ولایت اهل بیت : است.

علامه حلی در کتاب رجال خویش با کنایه وی را توثیق کرده است<sup>2</sup>.

مرحوم محمدتقی مجلسی وی را ثقه، جلیل و از اصحاب سرّ ائمه : و خواص ایشان می‌داند. وی بر جرح‌کنندگان جابر می‌تازد و آنها را به عدم شناخت ائمه معصومین :

متهم می‌سازد. از این‌رو، ابن‌غضایری را - که به تضعیف زیاد راویان شهرت دارد - مجهول‌الحال می‌خواند و اعتماد متأخران به او را کاری اشتباه می‌پندارد<sup>3</sup>.

شیخ حر عاملی در کتاب رجال خویش جابر را ممدوح خوانده است<sup>4</sup>. علامه محمدباقر مجلسی نیز وی را توثیق کرده است<sup>5</sup>. شیخ سلیمان ماحوزی بحرانی نیز او را ثقه می‌داند<sup>6</sup> و ملا اسماعیل خواجه‌بوی مازندرانی حکم به جلالت جابر را بی‌نیاز از تتبع و اجتهاد قلمداد می‌کند<sup>7</sup>.

مرحوم میرزا حسین نوری درباره جابر می‌گوید:

«حق این است که او از راویان گرانقدر و مورد اعتماد است؛ بلکه از آگاهان به اسرار امامان : و از نگاهبانان گنج‌های روایات می‌باشد.»<sup>8</sup>

مرحوم علامه شیخ عبدالله مامقانی می‌گوید: «جابر در نهایت جلالت و فضیلت قرار

1. ابن‌ادریس حلی، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج 3، ص 604.

2. علامه حلی، خلاصة الأفعال فی معرفة أحوال الرجال، ص 95؛ وی پس از اشاره به چند نفر که از جابر روایت کرده‌اند، می‌گوید: «هو الأقوی عندی التوقف فی ما یرویه هؤلاء». یعنی مشکل فقط در کسانی است که از جابر روایت نقل می‌کنند.

3. محمدتقی مجلسی، روضة المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 94. لازم به یادآوری است که اعتراض مرحوم مجلسی به ابن‌غضایری درباره جابر نیست؛ زیرا ابن‌غضایری جابر را توثیق کرده است. اعتراض او به این معناست که نباید به هر نظر و نقلی اعتماد نمود.

4. شیخ حر عاملی، نسخة مخطوطة رجال الشيخ حر العاملی، ص 13. به نقل از پاورقی تنقیح المقال فی علم الرجال، ج 14، ص 131.

5. علامه مجلسی، الوجیزة، ص 147. به نقل از تنقیح المقال فی علم الرجال، ج 14، ص 117.

6. به نقل از تنقیح المقال فی علم الرجال، ج 14، ص 117، سلیمان بن عبدالله بحرانی ماحوزی، بلغة المحدثین، ص 338.

7. اسماعیل مازندرانی خواجه‌بوی، الفوائد الرجالیة، ص 277.

8. میرزای نوری، خاتمة المستدرک، ج 4، ص 197.

دارد و در نزد صادقین 8 دارای جایگاه خاصی است و از اصحاب سرّ ایشان به شمار می‌رود. الطاف و عنایات خاص این دو امام بزرگوار همواره شامل حال او بوده و او را امین می‌دانستند.<sup>1</sup>

شیخ علی نمازی شاهرودی جابر را فردی ثقه، جلیل، صاحب اسرار و کرامات، دارای جایگاه خاص و مرتبه والا می‌داند.<sup>2</sup>

آیت‌الله خویی در معجم رجال خویش می‌گوید: «سزاوار است که جابر را از راویان بزرگ و مورد اعتماد به حساب آوریم.»<sup>3</sup>

آیت‌الله جعفر سبحانی نیز در این باره می‌گوید: «او از فقهای بزرگ شیعه در میان اصحاب امام باقر و امام صادق 8 بود و بسیار روایت می‌کرد.»<sup>4</sup>

همچنین آیت‌الله شیخ مسلم داوری<sup>5</sup> و آیت‌الله میرزا غلامرضا عرفانیان<sup>6</sup> نیز او را ثقه می‌دانند.

## 2,1,2. دلیل‌های تعدیل شخصیت جابر

### 1,2,1,2. گزارش‌های تعدیل‌گونه شخصیت جابر

#### الف: روایات کشی

در کتاب رجال کشی 13 روایت و گزارش تعدیل‌گونه درباره جابر آمده است که فقط سه روایت معتبر است.

گزارش اول روایت صحیحی است که امام صادق 7 برای جابر طلب رحمت کرده‌اند و او را تصدیق نموده‌اند.

«حَمْدُ يَوْمِهِ وَ إِبْرَاهِيمِ، قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَالِ، قَالَ اخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا فِي أَحَادِيثِ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ، فَقُلْتُ لَهُمْ أَسْأَلُ أَبَاعَبْدِ اللَّهِ 7، فَلَمَّا دَخَلْتُ ابْتَدَأَنِي، فَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ جَابِرَ الْجُعْفِيِّ كَانَ يَصْدُقُ عَلَيْنَا، لَعَنَ اللَّهُ الْمُغَيِّرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا.»<sup>7</sup>

1. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، ج 14، ص 117.

2. علی نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 2، ص 106.

3. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 344.

4. جعفر سبحانی، موسوعة طبقات الفقهاء، ج 1، ص 308.

5. مسلم داوری، أصول علم الرجال، ص 512.

6. غلامرضا عرفانیان، مشایخ الثقات، ص 127.

7. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ج 2، ص 436.

گرچه طلب رحمت دلالت بر وثاقت ندارد<sup>۱</sup>، اما باید توجه کنیم که بعد از آن امام 7 صریحاً او را راست گفتار معرفی کرده‌اند.

این روایت از طریق صحیح دیگری نیز در کتاب «بصائر الدرجات» نقل شده است.<sup>۲</sup> گفتنی است که در طریق کشی «محمد بن عیسی بن عبید» قرار دارد که - علی‌رغم تضعیف شیخ<sup>۳</sup> - بر اساس نظر صریح نجاشی، ظاهر سخن ابن داوود و علامه و اعتقاد جمعی از محققان، ثقه و امامی می‌باشد.<sup>۴</sup>

میرزای نوری وجود این حدیث را به تنهایی برای اثبات وثاقت جابر کافی می‌داند.<sup>۵</sup> آیت‌الله خویی نیز بر اساس این روایت وثاقت جابر را ثابت می‌کند.<sup>۶</sup>

گزارش دوم تاریخی و دارای سند صحیح است.

«حَمَدَوِيهِ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ حِينَ قُتِلَ الْوَلِيدُ فَإِذَا النَّاسُ مُجْتَمِعُونَ قَالَ فَأَتَيْتُهُمْ فَإِذَا جَابِرُ الْجَعْفِيُّ عَلَيْهِ عِمَامَةٌ خَرَّ حَمْرَاءً وَإِذَا هُوَ يَقُولُ: حَدَّثَنِي وَصِيُّ الْأَوْصِيَاءِ وَوَارِثُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ مُحَمَّدُ ابْنُ عَلِيٍّ 7 قَالَ فَقَالَ النَّاسُ جُنَّ جَابِرٌ جُنَّ جَابِرٌ»<sup>۷</sup>

راوی می‌گوید: «وقتی ولید (بن یزید بن عبدالملک) کشته شد، مردم تجمع کرده بودند. من نزد آنها رفتم. ناگهان جابر جعفی را که عمامه‌ای ابریشمین و سرخ بر سر داشت دیدم و شنیدم که می‌گوید: وصی اوصیا و وارث علم انبیا، محمد بن علی 7 به من فرمود ... مردم گفتند: جابر دیوانه شده! جابر دیوانه شده!»

بر اساس این روایت حداقل امامی بودن جابر جعفی اثبات می‌شود.

چنین عکس‌العملی در برابر روایت جابر در چند نقل تاریخی دیگر نیز آورده شده است که به منشأ آن خواهیم پرداخت.

1. ر.ک: ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 74 و ج 10، ص 215؛ «الترحم لا يدل على المدح فضلاً عن الوثاقة».

2. محمد بن حسن صفار، بصائر الدرجات، ص 238؛ «حدثنا أحمد بن محمد عن علي بن الحكم قال حدثني زياد بن أبي الحلال قال اختلف ...».

3. شیخ طوسی، رجال الشيخ الطوسی، ص 391؛ الفهرست، ص 140.

4. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 333؛ حسن بن علی حلی، رجال ابن داود، ص 509؛ علامه حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، ص 242 و برای نمونه: مصطفی تفرشی، نقد الرجال، ج 4، ص 292؛ ابوالقاسم نراقی، شعب المقال فی درجات الرجال، ص 217؛ علی نمازی شاهرودی، مستدرکات علم رجال الحدیث، ج 1، ص 73؛ غلامرضا عرفاتیان، مشایخ النقات، ص 144.

5. میرزای نوری، خاتمة المستدرک، پیشین، ص 198.

6. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، ج 4، ص 344.

7. محمدبن عمر کشی، رجال الکشی، پیشین، ص 437.

گزارش سوم، روایت موثقه‌ای است از ذریح محاربی که از امام صادق 7 درباره جابر و روایاتش پرسیده است.

«جَبْرِيلُ بْنُ أَحْمَدَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَى الْكِنَانِيِّ عَنِ ذُرَيْحِ الْمَحَارِبِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ 7 عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ وَ مَا رَوَى؟ فَلَمْ يَجِبْنِي وَ أَظُنُّهُ قَالَ سَأَلْتَهُ بِجَمْعٍ فَلَمْ يَجِبْنِي فَسَأَلْتُهُ الثَّلَاثَةَ؟ فَقَالَ لِي يَا ذُرَيْحُ دَعِ ذَكَرَ جَابِرٍ فَإِنَّ السَّفَلَةَ إِذَا سَمِعُوا بِأَحَادِيثِهِ شَنَعُوا أَوْ قَالَ أَذَاعُوا.»<sup>1</sup>

راوی می‌گوید: سرانجام پس از سه بار که از احادیث جابر سؤال کردم، امام فرمودند: «یاد جابر را رها کن. همانا افراد پست هنگامی که روایاتش را می‌شنوند، منزجر می‌گردند یا فرمود افشا می‌کنند.»

مدلول این روایت مدح جابر به حساب می‌آید.

ده روایت دیگر کشی - آنگونه که آیت‌الله خویی نیز فرموده است<sup>2</sup> - ضعیف می‌باشند. از میان آنها چهار روایت از خود جابر نقل شده است. این روایات بیان می‌دارند که جابر از اهل سرّ امام و خواص ایشان است. از جمله این روایت: «جَبْرِيلُ بْنُ أَحْمَدَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى عَنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنِ أَبِي جَمِيلَةَ الْمُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي أَبُو جَعْفَرٍ 7 بِسَبْعِينَ أَلْفَ حَدِيثٍ لَمْ أَحَدِّثْ بِهَا أَحَدًا قَطُّ وَ لَا أَحَدَّثُ بِهَا أَحَدًا أَبَدًا قَالَ جَابِرٌ فَقُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ 7 جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّكَ قَدْ حَمَلْتَنِي وَقَرَأَ عَظِيمًا بِمَا حَدَّثْتَنِي بِهِ مِنْ سِرِّكُمْ الَّذِي لَا أَحَدَّثُ بِهِ أَحَدًا فَرُبَّمَا جَاشَ فِي صَدْرِي حَتَّى يَأْخُذْنِي مِنْهُ شِبْهُ الْجُنُونِ قَالَ يَا جَابِرُ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَاخْرُجْ إِلَى الْجَبَّانِ فَاحْفِرْ حُفِيرَةً وَ دَلَّ رَأْسَكَ فِيهَا ثُمَّ قُلْ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بِكَذَا وَ كَذَا.»<sup>3</sup>

جابر می‌گوید: «امام باقر 7 هفتاد هزار حدیث به من فرمود که هیچ‌کدام را با کسی در میان نگذاشتم و تا ابد هم در میان نخواهم گذاشت ... به امام عرض کردم که فدایت شوم! شما با احادیثتان سنگینی زیادی را بر دوش من بار کردید تا آن‌جا که سینه‌ام لبریز گشته و حالتی شبیه دیوانگی به من دست داده است. امام فرمود: در این حالت به صحرا برو و چاله‌ای ایجاد کن، سرت را به داخل آن ببر و بگو که محمد بن علی به من این مطالب را فرمود.»

این روایت در «الکافی» و «الاختصاص» نیز با سندی ضعیف و با اندکی تفاوت در

1. همان، ص 438.

2. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحديث، پیشین، ص 340.

3. محمدبن عمر کشی، رجال الکشی، پیشین، ص 441.

متن نقل شده است.<sup>1</sup>

اما - آنگونه که ملا اسماعیل خواجویی نیز می‌گوید<sup>2</sup> - صحیح این است که برای توثیق جابر به روایاتی که خود او نقل کرده، استناد نشود؛ زیرا علاوه بر ضعف روایت، شهادت بر نفس است.

از بین باقی روایات کشی، در چهار مورد کراماتی برای جابر گزارش شده است، دو مورد از آنها دلالت بر علم زیاد جابر و احاطه او بر غیب دارند<sup>3</sup> و در یک مورد نیز به طی الارض جابر همراه با شخص دیگری اشاره شده است.<sup>4</sup>

این چهار گزارش توسط میرزای نوری و آیت‌الله خویی تضعیف شده‌اند.<sup>5</sup> همچنین کشی درباره حدیث طی الارض می‌گوید: «هَذَا حَدِيثٌ مَوْضُوعٌ لِأَشْكَ فِي كَذِبِهِ وَرَوَاتِهِ كُلُّهُمْ مُتَّهِمُونَ بِالْعُلُوِّ وَالتَّفْوِيضِ.»<sup>6</sup>

### ب: روایات خاتمه مستدرک

میرزای نوری سه روایت در تأیید جابر نقل کرده است که همه ضعیف می‌باشند.<sup>7</sup> روایت نخست از این قرار است:

«رَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ حَمْدَانَ، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ يَوْسُفَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ أَبِي سَكِينَةَ، عَنْ عَمْرِو بْنِ الرَّهْبِيرِ، عَنِ الصَّادِقِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) قَالَ: إِنَّمَا سُمِّيَ جَابِرٌ لِأَنَّهُ جَبَرَ الْمُؤْمِنِينَ بِعِلْمِهِ، وَهُوَ يَحْرُ لَأُبْنَزَحَ، وَهُوَ الْبَابُ فِي دَهْرِهِ، وَ الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ مِنْ حُجَّةِ اللَّهِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ (عَلَيْهِ السَّلَامُ).»<sup>8</sup>

امام صادق<sup>7</sup> فرمودند: «دلیل نام‌گذاری جابر به این نام آن است که او کاستی‌های مؤمنان را با علمش جبران می‌کند. او دریایی است که آبش تمام نمی‌شود

1. محمدبن یعقوب کلینی، الکافی، ج 8، ص 157؛ شیخ مفید، الإختصاص، ص 66.

2. اسماعیل مازندرانی خواجویی، الفوائد الرجالية، پیشین.

3. محمدبن عمر کشی، رجال الکشی، پیشین، ص 443، ح 345 و ص 449، ح 348.

4. همان، ص 447، ح 347.

5. میرزای نوری، خاتمة المستدرک، پیشین، ص 205؛ ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، پیشین.

6. محمدبن عمر کشی، رجال الکشی، پیشین، ص 448.

7. میرزای نوری، خاتمة المستدرک، پیشین، ص 213 و 214. روایت اول مرسل است و در سند آن احمد بن یوسف و عمرو بن زهیر قرار دارند که مجهول می‌باشند و حسین بن حمدان نیز بنا بر گفته نجاشی و ابن غضائری فاسد المذهب است (احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 67؛ احمد بن حسین غضائری، رجال ابن الغضائری، ص 54). روایت دوم هم مرسل است و جعفر بن محمد بن خزاز، مخول بن ابراهیم و میمون بن ابراهیم در طریق آن قرار دارند که مجهول‌اند. روایت سوم نیز مانند روایت دوم است.

8. میرزای نوری، خاتمة المستدرک، پیشین، ص 213.

و باب روزگار خویش می‌باشد. او حجت بر خلق است از سوی حجت خدا ابو جعفر محمد بن علی 8.»

### ج: روایات دیگر

روایت صحیح‌های که در کتاب «الاختصاص» آورده شده، منزلت والایی را برای جابر ثابت می‌کند:

«مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ أَبِي أَحْمَدَ الْأَزْدِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ 7 إِذْ دَخَلَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عَمَرَ ... فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَا مَنَزِلَةُ جَابِرِ بْنِ يَزِيدٍ مِنْكُمْ قَالَ مَنَزِلَةُ سَلْمَانَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ 6 ...»<sup>1</sup>

راوی می‌گوید: «مفضل بن عمر پرسید: ای پسر رسول خدا! جابر بن یزید از دیدگاه شما چه جایگاهی دارد؟ امام فرمودند: همانند جایگاه سلمان نسبت به رسول خدا 6.» این روایت به تنهایی می‌تواند وثاقت جابر را ثابت کند.

روایت صحیح دیگری در کتاب «کافی» نقل شده است که در آن، امام صادق 7 فقط حدیث خاصی را که از جابر نقل شده تصدیق فرموده‌اند.<sup>2</sup>

### 2,2,1,2. دیدگاه عالمان گذشته

#### الف: توثیق شیخ مفید؛

شیخ مفید پیش از بیان روایاتی درباره طول ماه رمضان به توصیف راویان آنها می‌پردازد. شیخ آنها را از فقهای اصحاب می‌داند، کسانی که جرح‌ناشدنی هستند و مذموم نمی‌شوند. روایت جابر بن یزید یکی از این روایات است.<sup>3</sup> این توثیق یکی از دلایل آیت‌الله خویی در اثبات وثاقت جابر است.<sup>4</sup>

#### ب: توثیق ابن غضایری

ابن غضایری می‌گوید: «جابر بن یزید الجعفی الکوفی ثقة فی نفسه.»<sup>5</sup> علامه حلی

1. شیخ مفید، الاختصاص، ص 216.

2. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج 1، ص 307، ح 7.

3. شیخ مفید، الرد علی أصحاب العدد، صص 25 و 35.

4. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، پیشین، ص 344.

5. احمد بن حسین غضایری، رجال ابن الغضائری، ص 110.



این سخن را از ابن غضایری نقل کرده است، بر همین اساس، این نقل در استدراک رجال ابن غضایری گنجانده شده است.<sup>1</sup>

### ج: توثیق ابن شهر آشوب

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب آل ابی طالب» و در فصل امامت امام باقر 7 می‌گوید:

«و بآیه جابر بن یزید الجعفی»<sup>2</sup>

ابن شهر آشوب، جابر را واسطه بین امام باقر 7 و شیعیان می‌داند که این تعبیر، جلالت و وثاقت جابر را ثابت می‌کند.

### د: توثیق علی بن ابراهیم قمی و جعفر بن محمد بن قولویه

قرار گرفتن راوی در اسناد تفسیر علی بن ابراهیم و بنا بر قولی در اسناد کامل الزیارات از توثیقات عام به حساب می‌آید. نام جابر بن یزید در اسناد کامل الزیارات و تفسیر علی بن ابراهیم آمده است. بنابراین می‌توان گفت که علی بن ابراهیم و بنا بر قولی ابن قولویه جابر را توثیق کرده‌اند.<sup>3</sup>

### ه: اهل تسنن

در میان بزرگان اهل سنت سخنانی از سفیان ثوری، شعبه بن حجاج، و کعب بن جراح و زهیر بن معاویه نقل شده است که بر وثاقت جابر و مقبول بودن روایت وی دلالت دارد. برای مثال سفیان ثوری می‌گوید:

«حدثنا عبدالرحمن حدثنا محمد بن يحيى أخبرني يوسف بن موسى التستري قال سمعت أبا داود - يعني الطيالسي - يقول سمعت عبدالرحمن بن مهدي يقول سمعت سفیان الثوری يقول: ما رأيت أروع من جابر الجعفی فی الحدیث»<sup>4</sup>

1. علامه حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، ص 94.

2. ابن شهر آشوب مازندرانی، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 340.

3. در مورد توثیق علی بن ابراهیم ر.ک: ابوالقاسم خوبی، معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 49 و ج 4، ص 344؛ ایشان توثیق عام علی بن ابراهیم را دلیلی بر وثاقت جابر می‌داند؛ مسلم داوری، أصول علم الرجال، صص 507 تا 511. همچنین در جای دیگر نام جابر را در میان توثیق شدگان علی بن ابراهیم آورده است: أصول علم الرجال، ص 167. در مورد توثیق ابن قولویه ر.ک: ابوالقاسم خوبی، معجم رجال الحدیث، ج 1، ص 50؛ آیت‌الله خوبی فقط مشایخ ابن قولویه در کامل الزیارات را مشمول توثیق ابن قولویه می‌داند. بنابراین دگر راویان، مشمول توثیق نمی‌شوند.

4. عبدالرحمان بن محمد رازی، الجرح و التعديل، ج 1، ص 77؛ باقی سخنان: یوسف مزی، تهذیب الکمال، ج 4.

### و: متفرقات

در کتاب رجال کشی این سخن به مشهور نسبت داده شده است:  
 «يُقَالُ انْتَهَى عِلْمُ الْأُمَّةِ : إِلَى أَرْبَعَةِ نَفَرٍ أَوْلَاهُمْ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ وَ الثَّانِي جَابِرٌ وَ  
 الثَّلَاثُ السَّيِّدُ وَ الرَّابِعُ يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ»<sup>1</sup>  
 آیت الله داورى روایت بزرگانی همچون ابن ابی عمیر را از جابر، مدحی برای وی  
 محسوب کرده است.<sup>2</sup>

نتیجه اینکه دو روایت صحیحه صریحاً دلالت بر وثاقت جابر دارند و با همین دو  
 روایت اطمینان به وثاقت وی حاصل می شود؛ علاوه بر اینکه شیخ مفید، ابن غضایری،  
 ابن شهر آشوب و علی بن ابراهیم او را ثقه قلمداد نموده اند.

### 2.2. جرح شخصیت جابر

با اینکه بیشتر صاحب نظران شیعه جابر را توثیق کرده اند، اما برخی نیز او را جرح  
 نموده و از مجموعه روایان قابل اعتماد خارج کرده اند. از میان عالمان رجالی می توان به  
 احمد بن علی نجاشی اشاره کرد و از میان فقیهان می توان شهید آیت الله سید محمد باقر  
 صدر را نام برد که او را در معرض اتهام قلمداد می کند.

مشهور عالمان متأخر اهل سنت نیز جابر را ضعیف می دانند.

ادله جرح جابر را می توان در پنج بخش خلاصه کرد:

1. موثقه کشی؛
2. اختلاط جابر؛
3. اندک بودن روایات وی در حوزه احکام شرعی؛

ص 467: «قال محمد بن عبدالله بن عبدالحکم سمعت الشافعی یقول قال سفیان الثوری لشعبة لئن تکلمت  
 فی جابر الجعفی لأتکلمن فیک.»؛ عبدالرحمان بن محمد رازی، الجرح و التعديل، پیشین، ص 136: «حدثنا  
 عبدالرحمان حدثنی ابی حدثنا ابراهیم بن مهدی قال سمعت اسماعیل بن علیة قال سمعت شعبه یقول: جابر  
 الجعفی صدوق فی الحدیث.»؛ یوسف مزی، تهذیب الکمال، پیشین: «قال یحیی بن ابی بکیر عن شعبه: کان  
 جابر اذا قال حدثنا و سمعت فهو من اوثق الناس.»؛ عبدالرحمان بن محمد رازی، الجرح و التعديل، پیشین،  
 ص 225: «حدثنا عبدالرحمان حدثنا ابی حدثنا علی بن محمد الطنافسی قال سمعت و کيعا یقول: مهما شککتکم  
 فی شیء فلا تشکوا ان جابر بن یزید ابو محمد الجعفی ثقة.»؛ عبدالرحمان بن محمد رازی، الجرح و التعديل،  
 ج 2، ص 497: «حدثنا عبدالرحمان حدثنا عبدالملک بن ابی عبدالرحمان حدثنا عبدالرحمان - یعنی ابن الحکم  
 بن بشیر - حدثنا یحیی بن ابی کثیر قال کنا عند زهیر بن معاویة فذکروا جابرا الجعفی فقال زهیر کان جابر اذا  
 قال سمعت او سالت فهو من اصدق الناس.»

1. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، پیشین، ص 780.

2. رک: مسلم داورى، أصول علم الرجال، ص 507 تا 511.

4. صوفی منشی جابر و نسبت وی به فرقه باطنیه؛  
5. تشیع جابر.

## 1,2,2. موثقه کشی

کشی حدیث موثقی را از زراره نقل می‌نماید که ظهور در دروغ‌گویی جابر دارد.  
«حَدَّثَنِي حُمْدَوِيَّةُ وَ إِبرَاهِيمُ ابْنَا نَصِيرٍ، قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنِ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنِ زُرَّارَةَ، قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ 7 عَنْ أَحَادِيثِ جَابِرٍ فَقَالَ مَا رَأَيْتُهُ عِنْدَ أَبِي قَطٍّ إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً وَ مَا دَخَلَ عَلَيَّ قَطُّ.»<sup>1</sup>  
زراره می‌گوید: «از امام صادق 7 دربارهٔ احادیث جابر پرسیدم، فرمود من او را هیچ‌گاه نزد پدرم ندیدم، مگر یک مرتبه و او هیچ‌گاه بر من وارد نشد.»

### نقد

این روایت، هم از جهت دلالت و هم از جهت سند، توان تعارض با دو صحیح‌ه یاد شده و دلایل دیگر توثیق جابر را ندارد. به نظر می‌رسد با حمل این روایت بر خلاف ظاهر به خاطر احتمال تقیه، می‌توان بین آن و روایات معتبر گذشته جمع کرد. علامه مامقانی مقصود امام 7 از این توریه را حفظ جان جابر می‌داند.<sup>2</sup>

آیت‌الله خویی نیز دلیل توریه‌ای بودن این روایت را چنین بیان می‌کند:  
«اگر جابر بر امام 7 داخل نمی‌شده است و مردم او را می‌دیده‌اند، این نکته کافی است برای تکذیب جابر و عدم تصدیق او. اگر چنین است چگونه در احادیث جابر اختلاف نموده‌اند؟ حتی زیاد (راوی سؤال‌کننده از امام در روایت دوم کشی) نیاز پیدا کرد که در مورد احادیث جابر از امام سؤال کند.»<sup>3</sup>  
اما میرزای نوری حمل روایت بر تقیه را بسیار بعید می‌داند؛ زیرا تقیه در این جا به معنای پنهان داشتن حقیقت از زراره است. ایشان احتمال جعلی بودن حدیث را ترجیح می‌دهد.<sup>4</sup>

## 2,2,2. اختلاط جابر

«اختلاط» در لغت به معنای فساد عقل است.<sup>5</sup> نجاشی در کتاب رجال خود می‌گوید:

1. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، پیشین، ص 436؛ عبدالله بن بکیر بن اعین، فطحی مذهب است.
2. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، پیشین.
3. ابوالقاسم خویی، معجم رجال الحدیث، پیشین، ص 344.
4. میرزای نوری، خاتمة المستدرک، پیشین، ص 216.
5. ابن‌منظور، لسان العرب، ج 7، ص 294؛ «اختلط فلان ای فسد عقله.»

«وَوَ كَانَ فِي نَفْسِهِ مُخْتَلِطًا وَ كَانَ شَيْخَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ نُعْمَانَ رَحْمَةً اللَّهُ يُنْشِدُنَا أَشْعَارًا كَثِيرَةً فِي مَعْنَاهُ تَدُلُّ عَلَى الْإِخْتِلَاطِ»<sup>1</sup>؛ «او (جابر) دچار اختلاط بود و شیخ ما ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان (شیخ مفید) رحمة الله عليه برای ما اشعار بسیاری درباره او خواند که دلالت بر اختلاط داشت.»

#### نقد

عالمان بسیاری این سخن نجاشی را نقد کرده‌اند: مرحوم شیخ محمد حایری مازندرانی می‌گوید: «استناد به شعر از شخصیتی مانند نجاشی عجیب است - چه اشعار از جابر باشد و چه درباره او.»<sup>2</sup>

علامه شیخ عبدالله مامقانی اشعار خوانده شده توسط شیخ مفید را با گفته های وی در رساله عددیه ناسازگار می‌داند<sup>3</sup> و در جای دیگر می‌گوید: «این مطلب از آنجا ناشی شده است که جابر اموری را درباره امامان : نقل کرده است که در آن روزگار غلو محسوب می‌شده است، در حالی که امروز از ضروریات مذهب شیعه به شمار می‌روند. پس اگر کسی در روزگاری به خاطر این روایات، فرد دیگری را غالی بداند ما امروز غالی نمی‌دانیم؛ چرا که از ضروریات مذهب شده است.»<sup>4</sup>

میرزای نوری نیز نسبت اختلاط را با توجه به یک نکته عجیب می‌داند و آن این که نجاشی بی‌شک می‌دانسته است که بزرگانی مانند کلینی، علی بن ابراهیم، صدوق، صفار، ابن قولویه، شیخ مفید و ... روایات زیادی را از وی نقل کرده‌اند.<sup>5</sup>

می‌توان نتیجه گرفت که این سخن، توان تعارض با روایات معتبر گذشته را ندارد و اطمینان ما را به وثاقت جابر از بین نمی‌برد. چگونه ممکن است این مرد، دیوانه باشد، در حالی که روایات صحیح ما تصریح در قابل اعتماد بودن وی دارد و ابن‌غضایری، علی ابن ابراهیم، ابن‌شهر آشوب و اغلب بزرگان ما او را توثیق نموده‌اند؟ همچنین دیدگاه سابق شیخ مفید بر این دیدگاه مقدم می‌شود؛ زیرا در دیدگاه سابق عین الفاظ شیخ بیان شده است که صراحت در توثیق دارد، اما در این اظهار نظر نقل به معنا شده است و ابهام وجود دارد.

علاوه بر این، گزارش‌های تاریخی وجود دارد که جابر برای حفظ جان خود به دستور

1. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 128.

2. محمد حایری مازندرانی، منتهی المقال فی أحوال الرجال، ج 2، ص 219.

3. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، پیشین، ص 118. سخن شیخ مفید در بخش تعدیل گذشت.

4. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، پیشین، ص 120 و 121.

5. میرزای نوری، خاتمة المستدرک، پیشین، ص 218.

امام 7 خود را مردی دیوانه نشان می‌داد و با کودکان بازی می‌کرد؛<sup>1</sup> از جمله این گزارش‌ها روایت کشی است که از علی بن عبدالله نقل شده است: «روزی جابر خارج شد، در حالی که ظرف خرمایی روی سرش و روی یک چوب نی سوار شده بود. با همین شرایط از کوچه‌های کوفه عبور می‌کرد. در این هنگام مردم گفتند: جابر دیوانه شده! جابر دیوانه شده! بعد از این ماجرا چند روزی در کوفه ماندیم. مدتی گذشت و نامه‌ای از هشام (بن عبدالملک) درباره جابر آمد. امیر کوفه از جابر پرس‌وجو کرد، اما نزد او شهادت دادند که جابر، عقلش را از دست داده است. امیر کوفه جریان را برای هشام در نامه‌ای نوشت و کسی متعرض جابر نشد. سپس جابر به حالت اولش برگشت.»<sup>2</sup>

این گزارش‌ها جز یک گزارش، گرچه ضعیف‌اند، اما می‌توان با مرور آنها حقیقت ماجرا را دریافت. از این‌رو، این ماجرا می‌تواند وجه‌حمله برای کلام شیخ مفید باشد.

### 3,2,2. اندک‌بودن روایات وی در حوزه احکام شرعی

نجاشی پس از جرح جابر سخنی می‌گوید که ظاهراً یکی از دلایل وی برای جرح است: «وقل ما یورک عنہ شیء فی الحلال و الحرام»<sup>3</sup> یعنی روایات او درباره حلال و حرام، اندک‌اند.

#### نقد

به نظر می‌رسد - آنگونه که علامه مامقانی و میرزای نوری نیز گفته‌اند<sup>4</sup> - این ادعا هم از جهت صغرا و هم از جهت کبرا صحیح نیست. یعنی بر خلاف آنچه گفته‌اند، جابر روایات زیادی را درباره احکام شرعی و فروع دین نقل کرده است.<sup>5</sup> به علاوه اندک‌بودن روایات نقل شده، قدح و ذم محسوب نمی‌شود.

میرزای نوری در این باره گفته است: کسانی که در عصر او مسؤولیت جمع‌آوری احکام را به عهده داشتند، بسیار بوده‌اند و جابر دید در این زمان، نشر معارف، فضایل و

1. کلینی، الکافی، ج 1، ص 396، ح 7؛ محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، پیشین، ص 437، ح 337 و ص 443، ح 344؛ میرزای نوری، خاتمة المستدرک، پیشین، ص 214.

2. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، پیشین، ص 443، ح 344.

3. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، پیشین.

4. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال فی علم الرجال، پیشین، صص 119 و 120؛ میرزای نوری، خاتمة المستدرک، پیشین، ص 219.

5. میرزای نوری چندین نمونه از روایات فقهی را ذکر می‌کند: میرزای نوری، خاتمة المستدرک، پیشین.

مناقب، از ضرورت و اهمیت بیشتری برخوردار است<sup>1</sup>. گذشته از این، روایانی همچون هشام بن حکم نیز یا اصلاً روایتی در زمینه احکام ندارند و یا اگر دارند بسیار کم است. اگر اندک بودن این روایات جرح محسوب می‌شود هشام نیز نباید ثقه باشد. آیت‌الله خوبی احتمال می‌دهد که مقصود نجاشی این باشد که بیشتر روایات او را در حوزه احکام، افراد ضعیف نقل کرده‌اند و روایات معتبر نقل شده از او کم‌اند<sup>2</sup>.

#### 4,2,2. صوفی منشی جابر و نسبت وی به فرقه باطنیه

آیت‌الله سید محمدباقر صدر در بحث حجیت ظواهر قرآن برای رد ادعای اخباریان مبنی بر عدم حجیت ظواهر قرآن، به بررسی روایات مورد استناد ایشان می‌پردازد<sup>3</sup>. وی اعتبار سندی گروه اول از این روایات را که بر اختصاص فهم قرآن به اهل بیت : دلالت دارد، قابل خدشه می‌داند. او برای این کار به تحلیل شخصیتی راویان پرداخته است.

شهید صدر، شخصیت‌های منتسب به ائمه : را دارای دو رویکرد متفاوت می‌داند.

رویکرد اول، رویکرد شایع در میان فقهای اصحاب است که به ظاهر شریعت می‌پرداختند؛ ظاهری که همان واقعیت شریعت است؛ مانند زراره، محمد بن مسلم و امثال این دو.

رویکرد دوم، رویکردی باطنی است که همیشه جمله‌ها و گزاره‌های دینی را معماگونه و مشتبه جلوه می‌دهد و آنچه را که قابل فهم است به ناهمیدنی تبدیل می‌نماید. در دامان این رویکرد، غلو رشد می‌کند و چون ادله واضح و میره‌نی ندارند، به تأویل قرآن و خارج نمودن بطن و گزاره‌های پنهان برای آن، روی می‌آورند<sup>4</sup>.

رویکرد دوم مسلک گره‌انداختن در میان مطالب و تأویل گزاره‌های دینی است به آن‌چه که مناسب با ذوق سلف صالح نیست<sup>5</sup> و می‌توان گفت در میان این گروه از راویان، یک انگیزه کلی وجود دارد و آن، برگرداندن نگاهها از ظاهر شریعت به باطن است، به

1. میرزای نوری، خاتمة المستدرک، پیشین.

2. ابوالقاسم خوبی، معجم رجال الحدیث، پیشین، ص 345.

3. محمدباقر صدر، بحوث فی علم الأصول، ج 4، ص 276.

4. همان، ص 285.

5. محمدباقر صدر، مباحث الأصول، ج 2، صص 229 و 230.

باطنی که معنا و حقیقتی ندارد.<sup>1</sup>

شهید صدر راویان این دسته از روایات عدم حجیت ظواهر قرآن را دارای رویکرد دوم می‌داند؛ جابر از جمله این راویان است. ایشان برای اثبات ادعای خود درباره جابر به دو گزارش از گزارش‌های رجال کشی تمسک می‌جوید.<sup>2</sup>

گزارش اول حکایت دیدار جابر با امام باقر 7 است. در این ملاقات امام 7 دو کتاب به جابر دادند که یکی را نباید تا زمان هلاکت بنی‌امیه فاش کند و باید بعد از بنی‌امیه فاش نماید و دیگری را به هیچ وجه افشا نکند.<sup>3</sup>

گزارش دیگر به نقل از خود جابر است که می‌گوید: پنجاه هزار حدیث یا در گزارش دیگر هفتاد هزار حدیث برای او روایت شده که با هیچ‌کس در میان نگذاشته است.<sup>4</sup>

از کلام ایشان برداشت می‌شود که با این دلیل‌ها نمی‌توان به انحراف جابر اطمینان کرد، بلکه مجرد اتهام جابر برای بی‌اعتبار کردن این روایات، کفایت می‌کند. یعنی که با ضمیمه نمودن اتهام جابر به اهمیت مضمون روایت و مطابق بودن مضمون با مسلک راوی، ساختگی بودن این روایات اثبات می‌شود.<sup>5</sup>

#### نقد

در ابتدا باید بگوییم که ما در مقام ارزیابی اعتبار این گروه از روایات نیستیم؛ زیرا ممکن است ساختگی بودن آنها از راه‌های دیگر اثبات گردد. ما فقط می‌خواهیم اثبات کنیم که از طریق یاد شده نمی‌توان به جعلی بودن این روایات پی برد؛ چرا که اتهام جابر از جهت صغرا - یعنی اعتبار گزارش‌های پیرامون وی - صحیح نیست.

هر گزارشی درباره جابر پذیرفتنی نیست؛ زیرا چه بسیار روایانی بوده‌اند که افراد مغرض و منحرف، مطالب نادرستی را از آنها روایت می‌کردند تا روایات آن راوی مردود اعلام شود و یا در پوشش شهرت راوی، عقیده باطلی را به کرسی بنشانند. علاوه بر این در میان راویان گزارش‌های یاد شده افراد مجهول، مشترک، کذاب و ضعیف وجود دارند؛ از جمله مفضل بن صالح و عمرو بن شمر که ابن‌غضایری، نجاشی و علامه حلی آن دو

1. همان، بحوث فی علم الأصول، پیشین.

2. همان.

3. محمدبن عمر کشی، رجال الکشی، پیشین، ص 438، ح 339.

4. همان، ص 440، ح 342 و ص 441، ح 343.

5. محمدباقر صدر، بحوث فی علم الأصول، ج 4، صص 285 و 286. مرحوم مامقانی خبر دادن از امر مهم و تفرد در روایت را از نشانه‌های وضع قلمداد می‌کند: عبدالله مامقانی، مقباس الهدایة فی علم الدراية، ج 1، ص 404.

راضعیف می‌دانند.<sup>1</sup> ابن غضایری دربارهٔ مفضل می‌گوید: «ضعیفٌ کذابٌ یضع الحدیث.»<sup>2</sup> نجاشی هم دربارهٔ عمرو می‌گوید: «زیدٌ أحادیثٌ فی کُتُب جابر الجعفی یُنسبُ بعضُها إلیه و الأمرُ ملبَس.»<sup>3</sup>

همان کسی که می‌تواند حدیثی را جعل نماید و به معصوم نسبت دهد، می‌تواند روایتی ساختگی را به نقل از یک راوی مشهور و برجسته مطرح کند تا شخصیتش را تخریب و یا عقیدهٔ باطل خود را مستند نماید.

ضمن این که ما می‌بینیم همانند این گزارش‌ها برای جناب سلمان فارسی نیز با طریقی ضعیف و با محتوایی چندین برابر سنگین‌تر از روایات جابر در تاریخ نگاشته شده است.<sup>4</sup> مانند این روایت کشی:

«مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَزَادَةَ الرَّازِي عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْحَدَّادِ عَنْ مَسْعُودَةَ بِنِ صَدَقَةَ عَنْ جَعْفَرِ عَنْ أَبِيهِ 7 قَالَ ذَكَرْتُ التَّقِيَّةَ يَوْمًا عِنْدَ عَلِيٍّ 7 فَقَالَ: إِنَّ عَلِيمَ أَبُوذَرٍّ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ وَقَدْ آخَى رَسُولُ اللَّهِ بَيْنَهُمَا فَمَا ظَنَنْتُكَ بِسَائِرِ الْخَلْقِ.»<sup>5</sup>  
امام 7 می‌فرماید: «اگر ابوذر آن چه را در قلب سلمان است، می‌دانست، قطعاً او را می‌کشت.»

فقط تفاوت این روایت با آن گزارش در این است که آن گزارش از خود جابر نقل شده و این روایت از امام 7 حکایت شده است؛ اما هر دو از زبان افراد بسیار ضعیف روایت شده و دارای مضمونی غریب می‌باشند.

بنابراین، اتهام انحراف عقیدتی جابر دارای مستند معتبر نمی‌باشد و بر فرض وجود چنین احتمالی، ادلهٔ تعدیل جابر، این احتمال را رد می‌کنند.

## 5,2,2. تشیع جابر

گرچه برخی از اهل سنت جابر را ثقه می‌دانند، اما بیشتر آنان مانند: نسایی، ذهبی،

1. دربارهٔ مفضل ر.ک: احمد بن حسین غضایری، رجال ابن الغضائری، ص 88؛ احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 128؛ علامه حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، ص 407. دربارهٔ عمرو ر.ک: احمد بن حسین غضایری، رجال ابن الغضائری، ص 74؛ احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 128 و 287؛ علامه حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، ص 378.

2. احمد بن حسین غضایری، رجال ابن الغضائری، ص 88.

3. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 287.

4. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ج 1، ص 47، ح 23؛ ص 59، ح 33؛ ص 69، ح 40.

5. همان، ص 69، ح 40.



ابن حجر عسقلانی و عجلی او را ضعیف و غیر قابل اعتماد معرفی می‌کنند.<sup>1</sup>

#### نقد

برای بیشتر این نظرات، دلیلی وجود ندارد، به علاوه چون جابر بیان‌کننده بسیاری از مناقب اهل بیت بوده است، نمی‌توان نظرات منفی ایشان را نسبت به جابر، منصفانه بدانیم. به ویژه اینکه شیعه بودن دلیل ضعف جابر شمرده شده است.<sup>2</sup> از جمله، این تعبیر ابن حبان تمیمی درباره جابر که می‌گوید: «كَانَ سَبِيًّا مِنْ أَصْحَابِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَبَأٍ وَ كَانَ يَقُولُ أَنَّ عَلِيًّا 7 يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا.»<sup>3</sup> ابن حبان با تعبیر «سبئی» به جای «شیعه»، اشاره به داستان ساختگی «عبدالله بن سبأ» می‌کند و عقیده جابر به رجعت را سبب ذم او می‌داند.

نتیجه می‌گیریم که ادله جرح جابر، یا معتبر و مستند نیستند و یا توان مخدوش کردن اطمینان حاصل شده از روایات صحیح و توثیق علمای متقدم را ندارند.

### 3. روایت‌کنندگان از جابر

باید توجه داشت که در میان کسانی که از جابر روایت می‌کنند، افراد بسیار ضعیف، وضاع و کذاب وجود دارند، به همین دلیل بسیاری از روایات جابر ضعیف و از اعتبار ساقط است.

ابن غضایری بعد از توثیق جابر می‌گوید: «وَلَكِنْ جُلٌّ مَنْ يَرَوِي عَنْهُ ضَعِيفٌ.»<sup>4</sup> مرحوم نجاشی می‌گوید: «رَوَى عَنْهُ جَمَاعَةٌ غَمَزَ فِيهِمْ وَ ضَعُفُوا.»<sup>5</sup> علامه حلی - رحمة الله عليه - بعد از ذکر چند راوی از جابر، می‌گوید: «وَ الْأَقْوَى عِنْدِي التَّوَقُّفُ فِيمَا يَرَوِيهِ هُؤُلَاءِ.»<sup>6</sup>

همچنین مرحوم خواجه‌ی مازندرانی و آیت‌الله داوری، جابر را ثقه می‌دانند؛ اما

1. احمد بن علی نسایی، کتاب الضعفاء و المترو کین، ص 163؛ محمد بن احمد ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج 9، ص 11؛ ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، ج 1، ص 154؛ ابوالحسن عجلی، معرفة الثقات، ج 1، ص 264.  
2. ر.ک: ابوالحسن عجلی، معرفة الثقات، پیشین؛ ابن حبان تمیمی، کتاب المجروحین، ج 1، صص 208 و 209؛ ابن حجر عسقلانی، تقریب التهذیب، پیشین؛ ابن‌اثیر، الكامل فی التاريخ، پیشین؛ محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ج 2، ص 446.  
3. ابن حبان تمیمی، کتاب المجروحین، پیشین، ص 208.  
4. احمد بن حسین غضایری، رجال ابن الغضائری، ص 110.  
5. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 128.  
6. علامه حلی، خلاصة الأفعال فی معرفة أحوال الرجال، ص 95.

برآند که در نقل کنندگان روایات او باید تأمل و توقف کرد.<sup>1</sup> از جمله این راویان، عمرو بن شمر جعفی<sup>2</sup>، ابوجمیله مفضل بن صالح<sup>3</sup> و منخل بن جمیل کوفی<sup>4</sup> می‌باشند.

ابن غضایری در رجال خویش، گزارشی موثق درباره مفضل بن صالح ارایه می‌دهد. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ قَالَ: حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ الزَّبِيرِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَالٍ قَالَ: (سَمِعْتُ مَعَاوِيَةَ بْنَ حَكِيمٍ يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا جَمِيلَةَ يَقُولُ: أَنَا وَضَعْتُ رِسَالَةَ مَعَاوِيَةَ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ!)»<sup>5</sup> همچنین گذشت که نجاشی راجع به عمرو بن شمر گفته است: «ضَعِيفٌ جِدًّا زَيْدٌ أَحَادِيثُ فِي كُتُبِ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ يُنْسَبُ بَعْضُهَا إِلَيْهِ وَالْأَمْرُ مَلْبَسٌ.»<sup>6</sup> وی درباره منخل بن جمیل نیز می‌گوید: «ضَعِيفٌ فَاسِدُ الرَّوَايَةِ.»<sup>7</sup> کشی در رجال خود گزارش موثقی از علی بن حسن بن علی بن فضال آورده است که گفت: منخل بن جمیل متهم به غلو است.<sup>8</sup>

این بیان مختصری بود از حال راویان جابر که متأسفانه بیشتر روایات نسبت داده شده به وی از طریق این افراد به دست ما رسیده است. عمرو بن شمر در کتب اربعه و «وسائل الشیعة» 360 روایت و مفضل بن صالح 130 روایت از جابر نقل کرده‌اند. طریق شیخ صدوق به جابر بن یزید که در مشیخة «من لایحضره الفقیه» ذکر شده نیز مشتمل بر یکی از همین راویان است:

«وَ مَا كَانَ فِيهِ عَنِ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجَعْفِيِّ فَقَدْ رَوَيْتَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ مَا جِيلَوِيَهُ - رِضْوَانُ اللَّهِ عَلَيْهِ - عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ

1. اسماعیل مازندرانی خواجه‌جویی، الفوائد الرجالية، ص 278؛ مسلم داوری، أصول علم الرجال، ص 512.  
 2. ر.ک: احمد بن حسین غضایری، رجال ابن الغضائری، ص 74 و 110؛ احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 128 و 287؛ علامه حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، ص 378؛ اسماعیل مازندرانی خواجه‌جویی، الفوائد الرجالية، پیشین.  
 3. ر.ک: احمد بن حسین غضایری، رجال ابن الغضائری، ص 88 و 110؛ احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 128؛ علامه حلی، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، ص 407؛ اسماعیل مازندرانی خواجه‌جویی، الفوائد الرجالية، پیشین.  
 4. ر.ک: محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، ج 2، ص 664؛ احمد بن حسین غضایری، رجال ابن الغضائری، ص 89 و 110؛ احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 128 و 421.  
 5. احمد بن حسین غضایری، رجال ابن الغضائری، ص 88.  
 6. احمد بن علی نجاشی، رجال النجاشی، ص 287.  
 7. همان، ص 421.  
 8. محمد بن عمر کشی، رجال الکشی، پیشین.

أَبِيهِ عَنِ عَمْرٍو بْنِ شِمْرٍ عَنِ جَابِرِ بْنِ يَزِيدِ الْجُعْفِيِّ.<sup>1</sup>  
 خواجه‌جویی مازندرانی نیز یکی از علت‌های ضعف این طریق را وجود عمرو بن شمر  
 در آن می‌داند.<sup>2</sup>

### نتیجه

بررسی دلائل و شواهد اثبات می‌کند که دلائل جرح جابر توانایی مقاومت در برابر  
 دلائل صریح اثبات‌کننده و ثبوت وی را ندارد. البته افرادی که از جابر روایت کرده‌اند، یا  
 به شدت تضعیف شده‌اند و یا از وثاقت لازم برخوردار نیستند. از این‌رو، با وجود اعتبار  
 رجالی جابر، بسیاری از روایات او در کتب حدیثی مشهور، مانند «بصائر الدرجات»، از  
 درجه اعتبار ساقط است.

### منابع

1. ابن‌منظور، جمال‌الدین، لسان العرب، ادب الحوزة، قم، 1405 ق.
2. امین، محسن، أعيان الشيعة، دار التعارف للمطبوعات، بیروت، بی‌تا.
3. برقی، احمد بن محمد، رجال البرقی، دانشگاه تهران، تهران، 1383 ق.
4. تفرشی، مصطفی، نقد الرجال، مؤسسه آل‌البیت، قم، 1418 ق.
5. تمیمی، ابن‌حبان، کتاب المجروحین من المحدثین و الضعفاء و المتروکین، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
6. جزری، ابن‌اثیر، الكامل فی التاریخ، دار صادر للطباعة و النشر، بیروت، 1386 ق.
7. حایری مازندرانی، محمد، منتهی‌المقال فی أحوال الرجال، مؤسسه آل‌البیت، قم، 1416 ق.
8. حلی، ابن‌ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، دفتر انتشارات اسلامی، ج 2، قم، 1410 ق.
9. حلی، حسن بن علی، رجال ابن داود، دانشگاه تهران، تهران، 1383 ق.
10. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال فی معرفة أحوال الرجال، مؤسسه نشر الفقاهة،  
 بی‌جا، 1417 ق.
11. خواجه‌جویی مازندرانی، اسماعیل، الفوائد الرجالية، مجمع البحوث الإسلامية، مشهد، 1413 ق.
12. خوبی، ابوالقاسم، معجم رجال‌الحديث، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.
13. داورى، مسلم، أصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق، تقریر صالح معلم، بی‌نا، بی‌جا،  
 1416 ق.
14. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج 23، مؤسسه الرسالة، بیروت، 1413 ق.
15. رازی، عبدالرحمان بن محمد، الجرح و التعديل، دار إحياء التراث العربی، بیروت، 1371 ق.
16. سبحانی، جعفر، موسوعة طبقات الفقهاء، بی‌نا، بی‌جا، بی‌تا.

1. شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 424.

2. اسماعیل مازندرانی خواجه‌جویی، الفوائد الرجالية، ص 275.

17. صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الأصول، تقرير محمود هاشمی شاهرودی، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، قم، 1417ق.
18. صدر، محمدباقر، مباحث الأصول، تقرير كاظم حایری، 1408ق، بی نا، بی جا، بی تا.
19. صدوق، محمد بن علی، من لایحضره الفقیه، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، 1404ق.
20. طوسی، محمد بن حسن، رجال الشیخ الطوسی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1415ق.
21. \_\_\_\_\_، الفهرست، المكتبة المرتضوية، نجف، بی تا.
22. عجلی، ابوالحسن، معرفة الثقات، مكتبة الدار، ج 1، مدينة منورة، 1405ق.
23. عرفانیان، غلامرضا، مشایخ الثقات، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1417ق.
24. عسقلانی، ابن حجر، تقریب التهذیب، دار الكتب العلمية، بيروت، 1415ق.
25. عکبری، محمدبن محمدبن نعمان، الإختصاص، دار المفید للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، 1414ق.
26. \_\_\_\_\_، الرد علی أصحاب العدد، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، 1413ق.
27. \_\_\_\_\_، المسائل الصاغانیة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، 1413ق.
28. غضایری، احمدبن حسین، رجال ابن الغضائری، دار الحدیث، قم، 1422ق.
29. کرکی، علی بن حسن، الموجز فی المتنعة، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، 1413ق.
30. کشی، محمدبن عمر، رجال الکشی، مؤسسه آل البيت، قم، بی تا.
31. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، دار الكتب الإسلامية، ج 5، تهران، 1363ش.
32. مازندرانی، ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، المكتبة الحيدرية، بی جا، 1376ق.
33. مامقانی، عبدالله، تنقیح المقال فی علم الرجال، مؤسسه آل البيت، قم، 1426ق.
34. \_\_\_\_\_، مقياس الهداية فی علم الدراية، مؤسسه آل البيت، قم، 1411ق.
35. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقين فی شرح من لایحضره الفقیه، مؤسسه فرهنگي اسلامی کوشان پور، قم، 1406ق.
36. مزی، یوسف، تهذیب الکمال، مؤسسه الرسالة، بیروت، 1406ق.
37. نجاشی، احمد بن علی، رجال النجاشی، دفتر انتشارات اسلامی، 1416ق.
38. نراقی، ابوالقاسم، شعب المقال فی درجات الرجال.
39. نسایی، احمدبن علی، کتاب الضعفاء و المتروکین، دار المعرفة للطباعة و النشر و التوزیع، بیروت، 1406ق.
40. نمازی شاهرودی، علی، مستدرکات علم رجال الحدیث، بی نا، تهران، 1412ق.
41. نوری، حسین، خاتمة المستدرک، مؤسسه آل البيت، قم، 1415ق.